

معرفی، بررسی و تحلیل سبکی نسخ خطی «سبع سنابل» میر عبدالواحد بلگرامی

عفت جلالی سروسنایی، محمدهادی خالقزاده*، محمدرضا معصومی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

فروردین ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۳، صص ۵۱-۳۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6664

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: میرعبدالواحد بن ابراهیم بن قطب‌الدین بن ماهرو بلگرامی از علمای متبحر و صوفی‌مشرّب هندوستان است که مشرب عرفانیش چشتمیه بوده و کتاب «سبع سنابل» از آثار وی است. هدف پژوهش در این مقاله، معرفی، بررسی و تحلیل سبکی نسخ خطی «سبع سنابل» است. تصحیح نسخه‌های خطی و احیای این متون از مهمترین و بنیادیترین حوزه‌های تحقیق زبان و ادبیات فارسی است.

روش مطالعه: این مقاله به شیوه سندکاوی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. همچنین ضمن معرفی نویسنده، آثار، مبانی فکری و عرفانی وی، نسخه خطی «سبع سنابل» بطور مشروح معرفی شده و از لحاظ سبک‌شناسی نقد و بررسی شده است.

یافته‌ها: نویسنده در انشای این اثر بسیار تحت تأثیر زبان عربی بوده است. بسامد بالای واژه‌های عربی، عربی‌مآبی و تقلید از سیاق زبان عربی در نوشتن جملات فارسی بر این امر صحه میگذارد. از لحاظ فکری، نویسنده بیش از هر چیز به آداب، اندیشه‌ها و مبانی فکری طریقت چشتمیه پرداخته است. از لحاظ زیبایی‌شناسی و کاربرد آرایه‌های ادبی اما خیلی موفق عمل نکرده و بسامد آرایه‌ها و صور بلاغی از جمله کنایه، تشبیه، استعاره و انواع جناس در این متن بسیار کم است.

نتیجه‌گیری: بلگرامی به استفاده از مشخصات زبان قدیم علاقه نشان داده است و بسیاری از مظاهر زبان فارسی کهن را میتوان در سبع سنابل مشاهده کرد. از سویی دیگر آمیختگی بیش از حد زبان این اثر با زبان عربی، گاه فهم متن را دشوار میکند. باوجوداین در بخشهایی از متن، بویژه در نقل حکایات، زبان رو به سادگی رفته است. جز در دیباچه و موارد معدودی در متن اصلی، با غنای صنایع بلاغی در نثر این اثر مواجه نیستیم؛ گرچه حدود ۶۰۰ بیت در این اثر آمده است که این فراوانی گاه موجب پریشانی و پراکندگی فکر و نظم و انسجام مطالب میگردد.

تاریخ دریافت: ۲۴ دی ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۶ بهمن ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۹ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۷ فروردین ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سبع سنابل، میرعبدالواحد بلگرامی، نسخه خطی، سبک‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

m.h.khaleghzadeh@iauyasooj.ac.ir

۳۳۳۱۳۲۱۳ (۰۹۸ ۷۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introduction, review and stylistic analysis of the "Seb'e Sanabel" manuscripts by Mir Abd al-Vahed Belgrami

E. Jalali Sarvestani, M. Hadi Khaleghzadeh*, M.R. Masoumi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 January 2022
Reviewed: 15 February 2022
Revised: 28 February 2022
Accepted: 16 April 2022

KEYWORDS

Sab'e Sanabel, Mir Abdul Wahed Belgrami, Manuscript, Stylistics.

*Corresponding Author

✉ m.h.khaleghzadeh@iauyasooj.ac.ir
☎ (+98 74) 33313213

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mir Abdul Wahed ibn Ibrahim ibn Qutbuddin ibn Mahro Belgrami is one of the most experienced and Sufi scholars in India whose mystical teacher is Chishti and the book "Sab'e Sanabel" is one of his works. The purpose of this article is to introduce, study and analyze the style of "Sabea Sanabel" manuscript. Correction of manuscripts and revival of these texts is one of the most important and fundamental fields of research in Persian language and literature.

METHODOLOGY: This article has been done in a descriptive-analytical method by document and library methods. Also, while introducing the author, his works, intellectual and mystical foundations, the manuscript of "Sab'e Sanabel" has been introduced in detail and has been criticized in terms of style.

FINDINGS: The author has been very much influenced by the Arabic language in composing this work. This is confirmed by the high frequency of Arabic words, Arabic, blue, and imitation of the context of the Arabic language in writing Persian sentences. Intellectually, the author has paid more attention to the customs, thoughts and intellectual foundations of the Chishti way than anything else. In terms of aesthetics and use of literary arrays, however, it has not been very successful and the frequency of arrays and rhetorical forms such as irony, simile, metaphor and all kinds of puns in this text is very low.

CONCLUSION: Belgrami has shown interest in using the characteristics of the ancient language and many manifestations of the ancient Persian language can be seen in Sab'e Sanabel. On the other hand, the excessive mixing of the language of this work with the Arabic language sometimes makes it difficult to understand the text. Nevertheless, in some parts of the text, especially in the narration of anecdotes, the language has become simple. Except in the preface and a few cases in the original text, we do not encounter the richness of rhetorical industries in the prose of this work; Although there are about 600 bits in this work, this frequency sometimes causes confusion and scattering of thought and order and coherence of the content.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6664](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6664)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

مقدمه

میرعبدالواحد بلگرامی از مشاهیر، علمای متبحر و صوفی مشرب هند است که در بلگرام دیده بجهان گشود. آزاد بلگرامی در کتاب *مآثر الکرام* او را فرزند سید خلیل بن سید محمد اعظم بن سید محمود اصغر معرفی میکند و ولادتش را سنه ۱۰۹۵ (خمس و تسعین و الف) ذکر کرده است. «ابتدای حال نزد بعضی فضایل عصر تلمذ نمود و از جناب استادالمحققین سیدطفیل محمد نورالله ضریحه نیز استفاده کرد و فاضل مستعد برآمد و شاطبی را یاد گرفت و طریق تقوی و تعبد برگزید. از صبح تا صبح دیگر فرائض و نوافل و تلاوت قرآن مجید و مطالعه کتاب و سلوک راه الهی کلمه دیگری نمیدانست» (آزاد بلگرامی، ۱۹۷۱: ۲۷۷). میرعبدالواحد روز چهارشنبه سوم رمضان سنه ۱۱۶۱ هجری قمری (احدی و ستین و ماته و الف) در دارالخلافه شاه جهان فوت کرد و در باغ مؤمن خان در جوار آثار شاه مردان بخاک سپرده شد (همانجا). آنچه از آثار و نوشته‌ها برمی‌آید این است که وی شخصی وارسته و صاحب کمال بوده و در هنر خطاطی شاخص بوده است. «سید خط نسخ بغایت شیرین مینوشت و نسخ کلام فراوان و کتب بی‌پایان به قلم جواهر رقم تحریر نمود و در اواخر ایام زندگانی به تحریر کتاب نهج‌البلاغه سعادت اندوخت و در ایام اقامت وطن برای راقم الحروف شافیه ابن حاجب کتابت فرمود» (همان: ۲۷۸). مشهورترین تصنیف میرعبدالواحد بلگرامی، کتاب «سبع سنابل» است که در عقاید تصوف نگارش یافته است. مشرب عرفانی او چشتیه است و عقاید، باورها و آداب این طریقت در «سبع سنابل» بسیار مشهود است. آزاد بلگرامی درباره جایگاه این کتاب مینویسد: «فرمود شبی در مدینه منوره پهلوی بر بستر خواب گذاشتم در واقعه میبینم که من و سید صبه‌الله بروچی به حضور مجلس اقدس رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و سلم باریاب شدیم. جمعی از صحابه کرام و اولیاء امت حاضرند. در اینها شخصی است که حضرت با او لب به تبسم شیرین کرده حرفها میزنند و التفات تمام دارند. چون مجلس آخر شد از سید صبه‌الله استفسار کردم که این شخص کیست که حضرت به او التفات به این مرتبه دارند. گفت میرعبدالواحد بلگرامی و باعث مزید احترام او این است که «سبع سنابل» تصنیف او در جناب رسالت پناه مقبول افتاد» (مقدمه سبع سنابل). از آنجایی که این نسخه تاکنون مورد معرفی و بررسی سبک‌شناسانه قرار نگرفته، هدف این پژوهش بررسی سبکی سبع سنابل در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری است.

ضرورت و سابقه پژوهش

نسخه مربوط به مکتبه قادریه لاهور یک بار در تاریخ ۱۲۹۹ ه.ق. و بار دوم در سال ۱۴۰۲ ه.ق. در مطبع نظامی کانپور لاهور پاکستان تصحیح و بچاپ رسیده است؛ ولی از آنجا که هیچ مقابله‌ای با نسخ دیگر صورت نگرفته و همچنین فاقد تعلیقات است و هیچگونه شرحی ندارد، کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. درمورد میرعبدالواحد بلگرامی نیز تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. نسخه‌های خطی که از گذشته بعنوان میراث ارزشمند علمی بیادگار گذاشته شده‌اند، هرکدام دارای ویژگیها و شرایط خاص خود میباشند. معرفی هرکدام از نسخه‌های خطی میتواند در امر انتقال دانشها و اطلاعات گذشته‌های دور، که دسترسی به آنها غیرممکن است، مفید فایده واقع شده و ضرورت پیدا کند. اهمیت پژوهش حاضر در این است که پژوهشگران حداقل با سه نسخه از نسخه‌های خطی کتاب «سبع سنابل» میرعبدالواحد بلگرامی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مکتبه قادریه لاهور و کتابخانه مرعشی قم آشنا میشوند؛ همچنین از ویژگیهای سبک‌شناسانه آن در سه سطح ادبی، فکری و زبانی آگاه میشوند.

بحث و بررسی

احوال و آثار میرعبدالواحد بلگرامی

نام کامل مؤلف، میرعبدالواحد بن ابراهیم بن قطب‌الدین بن ماهرو بلگرامی است و در شعر «شاهدی» تخلص می‌کرده است. البته در بعضی تذکرها از جمله «تذکره شعرای پنجاب» تخلص «ذوقی» را نیز برای ایشان ثبت کرده‌اند (ر.ک: خواجه عبدالرشید، ۱۳۴۶: ۸۰). در این تذکره نویسنده او را از ترمذ دانسته است: «مشفوف شیرین‌کلامی، میرعبدالواحد بلگرامی که اصلش از ترمذ است به کسوت حسن و اخلاق آراسته و به حلیه اوصاف پسندیده پیراسته بود. طبع لطیفش در زبان فارسی و هندی و به نظم‌پردازی ممتاز و ذهن سلیمش به فکر ارجمند در سخن‌طرازی دمساز. نسخه‌ای است شکرستان که توصیف اقسام شیرینیه‌ها به رقم درآورده، باعث تألیف آن رساله میرزاکمال ذوق و فرط رغبت به شیرینی نبوده؛ بلکه به مقتضای تفنن طبع اظهار شیرین‌کلامی درین لباس نموده و در آنجا «ذوقی» تخلص می‌کند. چنانکه می‌گوید:

نه تنها دل ز ذوق برفیم بیتاب می‌گردد / که از یاد زلابی محو پیچ‌وتاب می‌گردد
(عبدالرشید، ۱۳۴۶: ۸۰).

وی از علمای متبحر و صوفی‌مشرّب هندوستان بوده که در ۹۱۵ ق در بلگرام بدنیا آمده است. در تذکره شمع‌انجم در باره وی چنین آمده است: «میرعبدالواحد حسینی واسطی بلگرامی از شعرای صوفیه صافیه بود. عمری دراز مسند ارشاد را به جلوس میمنت‌مأنوس زینت بخشید و سالکان مناہج حق‌پرستی را به سرابستان کبریا رسانید. میفرمود: در فن غزل، شاگرد خواجه حافظم و در «نفائس‌المآثر» گفته میر سلیقه شعر خوب دارد» (حسن خان بهادر، ۱۳۸۶: ۳۵۶). مذهب وی حنفی بوده است. وی ضمن تحصیل علوم متداول زمان، با موسیقی، زبان و ادب فارسی خصوصاً با تصوف و عرفان آشنا شده و در خدمت مشایخ بزرگی مثل شیخ صفی‌الدین سائی پوری و شیخ حسین سکندره، منازل سلوک را طی کرده است. شیخ عبدالقادر بداؤنی در منتخب‌التواریخ درباره او مینویسد: «بسیار صاحب فضایل و کمالات و ریاضات و عبادات است و اخلاق سنیّه و صفات رضیه دارد و مشرب او عالی است. پیشتر از این به چند سال خود نقش و صورت هندی میبست و میگفت و حال میورزید. در این ایام خود را از همه گذرانیده و شرحی بر نزهه‌الارواح نوشته محققانه و همچنین در اصطلاحات صوفیه خیلی رسایل نوشته از آن جمله سنابل نام و غیر آن تصانیف لایقه دیگر نیز دارد» (بداؤنی، ۱۳۷۹: ۴۶). میرعبدالواحد سرانجام در ۱۰۱۷ ق در بلگرام از دنیا رفته و مزارش امروز در همانجا واقع است. آثار میرعبدالواحد عبارتند از دیوان، سبع سنابل، شرح الکافیه فی التصوف، شرح نزهة الارواح امیر حسینی هروی، رساله حل شبهات، شرح گلشن راز، شرح مصطلحات دیوان حافظ، شرح معمای قصه چهار برادر، مناظره منظوم انبه و خربزه، حقایق هندی.

معرفی نسخ خطی «سبع سنابل»

نسخه اول متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. کتابت این نسخه با توجه به آنچه در صفحه اول آن آمده، ۱۵ رمضان ۱۳۰۰ ق. (ص ۱) و پایان آن ۱۲ صفر ۱۳۰۱ ق. (ص ۲۶۷) است. محل کتابت آن موضع کالکا ضلع شهر انباله است و کاتب این نسخه خودش را عبدالجلیل بن خیرالله معرفی میکند (ص ۲۶۶-۲۶۷) و قطع آن ۳۰/۵*۲۰ است. کاتب از صفحه یک تا صفحه ۱۸ را در بالای صفحه شماره‌گذاری کرده است و بقیه صفحات فاقد شماره هستند؛ ولی در مجموع دارای ۴۷۲ صفحه است که به خط نستعلیق و تقریباً زیبا و خوانا نوشته شده است. اشعار در این نسخه نظم خاص شعری ندارند و بسیاری از مصرعها زیر هم قرار داده شده و یا پشت‌سرهم قرار

گرفته‌اند. در زیر بسیاری از اصطلاحات، معنی آنها به خط قرمز نوشته شده و در خیلی از جاها - که اشعاری را آورده - قالب آنها و عنوان «بیت» را به خط قرمز ذکر کرده است. همچنین عبارت «نقل است» در اکثر مواقع به خط قرمز است. نسخه در برخی صفحات حاشیه‌نویسی دارد و اسامی خاص هم به رنگ قرمز مشخص شده‌اند. نسخه دوم مربوط به مکتبه قادریه لاهور است. این نسخه یک بار در تاریخ ۱۲۹۹ ه.ق. و بار دوم در سال ۱۴۰۲ ه.ق. در مطبع نظامی کانپور لاهور پاکستان تصحیح و بچاپ رسیده است؛ ولی از آنجاکه هیچ مقابله‌ای با نسخ دیگر صورت نگرفته و فاقد تعلیقات است و هیچگونه شرحی ندارد، کمتر استفاده شده است. نسخه سوم مربوط به کتابخانه مرعشی قم به شماره ۱۳۹۴۸/۶ است. این نسخه در قرن ۱۳ ه.ق. به خط نستعلیق نوشته شده و کاتب آن «عمر» معرفی شده است. در هر صفحه ۲۵ سطر و اندازه هر صفحه ۱۱/۵ * ۱۹ است.

معرفی نسخه منتخب «سبع سنابل» در این پژوهش

اثر ذکرشده که در ۹۶۹ق. پایان رسیده، در ۱۲۹۹ق. در مطبع نظامی کانپور لاهور پاکستان بچاپ سنگی رسیده است. این کتاب در هفت سنبله (باب) نوشته شده و موضوع آن معرفی نکته‌های اساسی سلوک و عرفان از قبیل عقاید و مذاهب، حقیقت پیر و مرید، قناعت و ترک دنیا، خوف و رجا، و حقایق وحدت است. این اثر در سالهای ۱۲۹۹ق. و ۱۴۰۲ق. بوسیله محمد عبدالحکیم شرف قادری - که نسبتش به چهار واسطه به ذات نویسنده میرسد - تصحیح شده و بچاپ سنگی رسیده است. این تصحیح دارای یک مقدمه کوتاه درباره صاحب اثر است و چنانچه در همین مقدمه آمده است، ظاهراً نسخه اصلی سالها نایاب و ناپیدا بوده و شخصی به نام محمدعالم مختارحق یک نسخه قدیمی از مطبع نظامی فراهم آورده و عکس آن نسخه در اختیار مصحح قرار گرفته است. از آنجاکه این تصحیح چاپ سنگی بوده و دقیق و خوانا نیست و از طرف دیگر نسخه دیگری در اختیار مصحح نبوده تا عمل تقابل را انجام دهد، هیچگونه توضیح و شرحی از آن در پانویس نسخه نیامده است و لذا شاهد اختلاف نسخ هم نیستیم. نسخه به خط نستعلیق و در اطراف صفحات حاشیه‌نویسی دارد و در خیلی از صفحات، متن و حاشیه بسختی قابل خواندن است. این نسخه فاقد هرگونه تعلیقات است و از آنجاکه در عقاید و تصوف نگارش یافته است، دربردارنده ابیات، آیات، حدیث، اصطلاحات تصوف و عرفان است که مسلماً به شرح نیاز دارد و بدون آن تقریباً بدون استفاده است. همین موارد مصحح را بر آن داشت که یک بار دیگر این اثر ارزشمند تصحیح شود و ضمن معرفی آن و نسخه‌های موجود، تعلیقات نیز به آن اضافه شود تا مورد استفاده عموم قرار گیرد.

سبک‌شناسی نسخه «سبع سنابل»

سطح زبانی

نثر صوفیانه اساساً جنبه تعلیمی و آموزشی دارد؛ لذا عموماً دارای سبکی ساده، و اغلب موسیقایی است. براساس سبک‌شناسی شمیسا، این متن در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار میگیرد. همچنین سطح زبانی شامل بخشهای واژگانی، نحوی، و آوایی است.

سطح واژگانی: ویژگیها و شاخصه‌های این اثر در بخش واژگانی به شرح ذیل است:

بسامد بالای واژه‌ها و ترکیبات عربی: بررسی آثار و نوشته‌های متصوفه نشان میدهد این گروه تا قرن پنجم هجری اغلب آثار خود را به زبان عربی نوشته‌اند (مصطفوی، ۱۳۹۵: ۱۶)؛ ولی از آغاز قرن پنجم بتدریج آثاری را به زبان فارسی پدید آوردند که در این میان میتوان شرح تعرف و بعد از آن کشف/المحجوب هجویری را از اولین آثار صوفیه

دانست که به فارسی تألیف شده‌اند. بعد از این زمان نیز متصوفه به زبان عربی و استفاده از واژگان عربی تمایل داشتند. نفوذ زبان و ادبیات عربی در زبان فارسی - که با حمله اعراب به ایران آغاز شده بود - در قرون ششم و هفتم به اوج خود رسید تا جایی که شاعران و نویسندگان ترجیح میدادند بجای واژه‌های فارسی رایج هم از لغات عربی استفاده کنند. برای نمونه به این عبارات توجه کنید که سرشار از کلمات عربی است: «و این اسماء اربع چهار رکن الوهیت است؛ اما معزّ و مذلّ و محیی و ممیت و معطی و مانع و ضارّ و نافع این همه از نسبت میخیزد» (۷). «مغرور عنایت کریم ربّ مفلس بی‌مایه، عبدالواحد ابراهیم مزارعانی، که از اصل و فرع پربارند^۱ و از رنگ‌وبوی^۲ همه ائمار و حرّاثانی که بر کشتزار افنده تخم سعادت ازلی دارند و بر اراضی اصل فطرت بذر محبت لم‌یزلی بکارند. آنان که مزرع ایشان نه از آب سحاب است، بلکه از تربیت رب ارباب که پرورده آب سحاب، سبزه طین است و پرورده رب ارباب خضراء دین» (همان: ۶).

کاربرد واژه‌های هندی: طبیعی است که در این اثر، بسامد لغات هندی قابل توجه باشد. برخی از نمونه‌های آن عبارتند از: راجه (همان: ۱۷)، راجو قتال (همان: ۱۹)، لکهنو (همان: ۲۸)، دُوپته (همان: ۴۸)، برگ تنبول (همان: ۵۰).

کاربرد واژه‌ها یا مختصات صرفی کهن: بلغرامی با تسلطی که بر زبان ادبی پیشینیان داشته، برخی واژه‌های کهن را بدون تغییر در نثر خود جای داده است یا از مختصات صرفی قدیم استقبال کرده است: کاربرد پیشوند «بی»: معمولاً این پیشوند در تقابل با پیشوند «با» نفی و سلب را میرساند و در این حالت صورت منفی را نشان میدهد. این پیشوند منفی‌ساز بر سر اسم می‌آید و آن را به صفت تبدیل میکند و گاهی هم در جایگاه قید بکار می‌رود (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۴: ۲۳۸). در این اثر اما در معنای «بدون» نیز بکار رفته است: «بی‌آن شرایط اصلاً پیری و مریدی درست نیست» (بلغرامی، بی‌تا: ۲۵). «پس رسمی و اسمی که از پیری و مریدی مانده است بی این سه شرایط اصلاً درست نیست» (همانجا).

کاربرد «بو که»: «بو که حضرت مخدوم شیخ نصیرالدین محمود قلندر را گفتند» (همان: ۳۹). مطابقت موصوف و صفت: عقاید فاسده (همان: ۹)، عبارات فصیح و کلمات صحیح (همانجا)، مقدمه فساد (همان: ۱۵)، روضه مطهره (همان: ۱۹)، مواضع مختلفه (همان: ۵)، توبه نصوحه (همان: ۱۲۴). فاصله انداختن بین موصوف و صفت: «پس ایمان بامی است بلندتر که نردبانش را پایه‌های بسیار است و اسلام سطحی است رفیعتر که سلّمش را قدمگاه بشمار» (همان: ۱۱).

ترکیبهای خاص: بالکلیه تسلیم حکم تو گردند (۲۵)، دنیاداری در غربت فوت شد و سر او می‌جنبید (همان: ۲۸)، هرهمه مرید شدند (همان: ۴۵)، کلاً و حاشا که هرگز بار نیابید (همان: ۶۳).

کاربرد واژه «درویش» در معنای «صوفی»: واژه درویش کلمه‌ای کهن و قدیمی است که در آثار نظم و نثر قدیم در معنای تهیدست و بی‌چیز بکار می‌رفته است؛ اما با گذشت زمان معنای اصطلاحی زاهد و صوفی را به خود گرفته است. هرچند که در ریشه‌یابی این واژه هنوز هم بین اهل لغت اختلاف نظر وجود دارد: «هیچ درویشی بر من اثر نخواهد کرد» (همان: ۳۸)، «روزی آن درویش گفت بیایید که شما را عرش خدا نمایم» (همان: ۴۱)، «اگر لباس او لباس خواجگان بود به رویش زنند و اگر لباس گدایان بود در سراپرده درویشی برند» (همان: ۶۲).

^۱ مق: پربارند

^۲ مق: بو

کاربرد واژه «غلط» در معنای «اشتباه»: «بدان که بعضی از رفضه اعتقاد آن دارند که جبرئیل در تبلیغ وحی غلط افتاده است. که او را به تبلیغ وحی بر مرتضی فرستاده بودند. او بر مصطفی فرود آمد ای عجب جبرئیل که بر جمله انبیاء مرسل صلوات الله علیهم اجمعین به تبلیغ وحی کرد در هیچ محل غلطش نیفتاد» (همان: ۱۴).

کاربرد «نی» در معنای «نه»: «اگر ما اینقدر دینار تصدیق کنیم به این منزلت برسیم؟ فرمود: نی» (همان: ۱۱)، «مخدوم پرسیدند که در آن شهر مردی است عارف کامل به او ملاقت کرده بودید؟ گفتند: نی» (همان: ۴۶).

کاربرد فعل «دانستن» در معنی «شناختن»: «از آن طالب علم پرسیدند که شما مخدوم شیخ صفی را میدانید؟ او گفت آری من مرید ایشانم. باز گفتند که شما حضرت قاضی محمد امن الله را میدانید؟ گفت آری میدانم» (همان: ۵۰).

سطح نحوی

تکرار فعل: «که ابوبکر در بهشت رود و عمر در بهشت رود و عثمان در بهشت رود و علی در بهشت رود و طلحه در بهشت رود و زبیر در بهشت رود و سعد بن ابی وقاص در بهشت رود و سعد بن زید در بهشت رود و عبدالرحمان بن عوف در بهشت رود و ابوعبیده بن الجراح در بهشت رود» (همان: ۲۵). «یکی آنکه علم دهند و محروم از عمل گردانند؛ دوم آنکه عمل دهند و محروم از اخلاص گردانند؛ سیوم آنکه صحبت صالحان دهند و محروم از خدمت (همان: ۷۹) و صدق گردانند» (همان: ۸۰). «گفتی باری خدایا اگر رابعه ترا بترس دوزخ پرستیده است هم در دوزخ بسوزد و اگر به امید بهشت پرستیده است بهشت بر رابعه حرام گردان و اگر ترا محض برای تو پرستیده است دیدار خویش از رابعه دریغ مدار» (همان: ۶۲).

تأسی و تأثیر از نحو عربی

آوردن فعل در ابتدای جمله: «و درست نیست هیچ یکی را رفتن راه صوفیه تا نشناسد عقاید و مذاهب ایشان را ظاهراً و باطناً» (همان: ۶). «نیشسته شده است در مصاحف ما، خوانده شده است بر زبانهای ما، محفوظ است در دلهای ما» (همان: ۷).

استفاده از قواعد یا رسم الخط عربی: بدعه (همان: ۹)، شیخین، ختنین (همان: ۱۳)، محلهای مختلفه (همان: ۷۶). تلفیق عبارات عربی با فارسی: «سادات مفضله به اعتماد فضائل و کمالات مرتضی بر خیریت خاتمه هم محال باشد و آنکه مرتضی علی فرمود یستخرج فی آخر الزمان قوم ینتحلون شیعتنا و لیسوا به شیعتنا لهم ینذ یقال لهم الروافضه فاذا القیتهم فاقتلوهم فانههم مشرکون ایشان را مشرک گفت از آنکه با قطعیت حکم ازل قطعیت حکمی دیگر شریک میکنند و این موجب ایداء مرتضی و مصطفی است و هر که ایشان را برنجاند ضرور است که واجب القتل بود رسول نیز به قتل ایشان حکم فرمود فی بستان الفقیه ابواللیث قال یكون فی آخر الزمان قوم یسمون الروافضه یرفضون الاسلام و یلقطونه فاقتلوهم فانههم مشرکون و یقال ان هارون الرشید قتلهم لهذا الحدیث و عن عامر بن الرضی یشعی سلم الزما و قته فما رایت رافضنا الا ورايته زندیقا (همان: ۱۷).

استفاده از «بت» مصدر ساز عربی: «و در عین آخریت آخر است در عین اولیت ظاهر است در عین باطنیت باطن است و در عین ظاهریت و اجماع کرده اند» (همان: ۷). همچنین: کمالیت (همان: ۷۹)، جسمیت (همان: ۸۸). جمع بستن با «ات»: «و احوال مقامات و مکارم اخلاق ایشان را از قرآن و احادیث فهم نکردید» (همان: ۵۱)، «چون شهوت و غضب و مذمومات دیگر بر تو غالب شوند» (همان: ۵۷).

آوردن حرف استیناف عربی «ف» در آغاز جملات فارسی: «فاما ایمانی به اقرار زبان تحقق پذیرد و راز هیچ ازدیادی

و نقصانی نیست» (همان: ۸)، فاما جنبش باطنی در همه سرها است (همان: ۲۱)، «فاما مذهب سنت و جماعت را بیان میکنم» (همان: ۱۲).

کاربرد افعال بصورت خاص: «و هم از این سبب مرتضی‌علی کرم‌الله وجهه وقت رحلت تابوت خود بر اشری بندانید (همان: ۱۶). «پادشاه ظالم طور بود ایشان را قفا کرد یعنی زیر استخوانهای گلو سوراخها کنانید» (همان: ۳۹). الهی به حرمت آن وقت که محمود درویش را در آسمان چهارم با مهتر عیسی روح‌الله ملاقات دهانیدی (همان: ۴۱). «از من کار مردان نمیکنانند میان نامردان درآیم و تا از من کار مردان نکنانند از نامردان بیرون نشوم» (همان: ۷۸).

کاربرد فعلهای پیشوندی: «گفت که ای یاران مصیبت فراق رسول سراپای وجود ما درگرفته است» (همان: ۱۱). «هم‌چنان کردم بر بلندی پررفتم» (همان: ۱۸)، «یا رسول الله درویش چون تیغ از نیام برکشید» (همان: ۵). و همچنین: در رسیدن (همان: ۱۰). برخاستن (همانجا)، فروماندن (همان: ۱۲)، بازداشتن (همان: ۱۴). منفی کردن افعال به شیوه «نه ... فعل»: «و این نه اهانت و انحطاط درجات ایشان است» (همان: ۲۱)، «که بکاء صدیقا نه گریه معصیت است» (همان: ۲۲)، «گمان افتد که همه بر خطا و بر غلط و باطلند و نه چنین است» (همان: ۲۵).

صرف فعل «بایستن»: «او را میباید دید و ملاقات میباید کرد» (همان: ۴۵)، «خبر باید گرفت» (همان: ۴۸). کاربرد «اندر» بجای «در»: «گفت یا مالک من اندر نماز بودم که این حال افتاد. چون پیش خداوند خویش باشم اگر همه دوزخ اندر دیده من کشند، از بیم خداوند تعالی مرا خبر نباشد» (همان: ۵۵). «دانشمند قنوجی قدس سره اندر آنجا بر ملکی از ملوک رفته بود» (همان: ۵۸)، «که ایشان برای خدای اندر این مرا ایشان را استدراج است و نگذارد تا رد کند» (همان: ۸۴).

آوردن «باء» تأکید بر سر فعل ماضی: «بر سر ممبر رفت و حق سبحانه را حمد و ثنا گفت و بعد از آن این بگفت» (همان: ۱۰). «آن‌گاه آن سید آن سخن را بگفت» (همان: ۱۹).

کاربرد پای شرط در آخر فعل: «گفتند: ای خواجه اگر سنگها را زبان بودی، بر ایشان لعنتها ریختندی و اگر پای فرار بودی در غربت گریختندی، اگر در ایشان تفاوتی و تجاوزی به قدر از آن هم بودی، حق سبحانه ایشان را به آیات قرآن نستودی و اگر یکی از ایشان بر قدر یک ذره عهد شکستی، مصطفی اهدای امت بر اقتدای جمله ایشان نیستی» (همان: ۱۳).

کاربرد «ی» تمنا در آخر فعل: «کاشکی ما از امت محمد رسول‌الله بودمی» (همان: ۱۴). «کاشکی از ازل تا ابد یک شب بودی تا به یک سجده بسر بردمی» (همان: ۷۰).

جایجایی ارکان جمله: «و شناختن به دل خدای تعالی بی اقرار زبان سودی ندارد» (همان: ۸) «و رستگار از میان ایشان یک گروه بود» (همان: ۷).

تأخیر متمم: «پس مشغول گشته‌اند به شنیدن و نقل کردن حدیث و نیستن آن و تمیز کردن میان صحیح» (۶پ). تأخیر مفعول: «تا شناسد عقاید و مذاهب ایشان را ظاهراً و باطناً» (همان: ۶) «و موافق گردانیدن احادیث را به کتاب لقوله اذا رویتم بالحديث» (همانجا).

تأخیر جمله معترضه: «همه به قضا و قدر خداوند است تعالی و تقدس» (همان: ۷)، «و بعد او امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب است رضوان الله علیهم اجمعین» (همان: ۹). «صاحب کشف‌الاسرار فرمود قدس سره» (همان: ۶۱).

کاربرد «مر» قبل از مفعول: «آن کس که با وضو باشد و موت برسد، داده شود مر او را مرتبه شهادت» (همان: ۶۶).

«دو عالم مر تو را ساجد تو مسجود» (۱۷)، «و تا صدق ارادت مر مرید را پیش تقرب پیر به این پایه تا مرادی نرساند» (همان: ۲۵).

کاربرد انواع «را»

الف) «را» در معنای «به»: «بعد از آن امیرالمؤمنین حسن و حسین را گفت» (همان: ۱۸)، «قلندری را گفتند» (همان: ۳۹).

ب) «را» در معنای «برای»: «آری ما را محقق و معلوم شد که خدای یکی است» (همان: ۱۹)، «ثابت است خدای تعالی را» (همان: ۷)، «هیچ کس را مجال نماند که از فوت رسول دم زند» (همان: ۱۰).

ج) «را»ی فک اضافه: «و بالجمله سادات را نسبت فرزندی با مرتضی علی نسبتی است قوی» (همان: ۱۵). «ابراهیم علیه السلام را دست و پا به زنجیر آهنین بسته در منجنیق انداخت» (همان: ۷۴).

آوردن صفت و موصوف مقلوب: «آفتاب که بر چهارم آسمان است» (همان: ۱۲).

کاربرد جمع الجمع: «حد زهد نزدیک شمایان» (۵۴)، «همه‌ها آنجا رفتند» (همان: ۴۸).

کاربرد فراوان جمع مکسر: اثمار، افنده (همان: ۵) اذواق (همان: ۶) ابصار (همان: ۷) شکوک (همان: ۸)، مساکین (همان: ۱۱)، سلاطین و خواتین (همان: ۱۱)، فقها (همان: ۷)، قواهر (همان: ۶۰).

حذف فعل به قرینه لفظی: «که وجود خداوند تعالی از زمان و مکان سابق است و از صفت کیفیت و کمیت منزّه» (۷). «و اهل بهشت همیشه منعم باشند و اهل دوزخ همیشه معذب» (همانجا).

استفاده از «ی» استمراری: «و چون وقت وداع کودکان رسیدی» (همان: ۴۵)، «و مخدوم نیز در مجلس طعام حاضر بودی اما هیچ نخوردی» (همان: ۴۸)، «چنان که ایشان را شیخ سراج سوخته گفتندی» (همان: ۲۷).

سطح ادبی

این اثر از لحاظ ادبی، در سطح بالایی قرار ندارد و جز در دیباچه آن، بندرت با صور خیال در آن مواجه میشویم. در ادامه به برخی از نمونه‌های کاربرد صنایع ادبی در «سبع سنابل» اشاره میشود:

جناس: «عارفی که آن طور جفا و قفا را که بیان کردیم با وجود قدرت انتقام عفو فرماید» (همان: ۴۱). «آن یکی را از انوار گل در آفاق و این دیگری را انوار دل در اخلاق» (همان: ۶). با دلی بریان و چشمی گریان در گوشه‌ها نشستند (همان: ۱۰).

سجع: «و صلوات نامی و تحیات گرامی بر رسولی که ربیع روضه عنایت است و رفیع دوحه هدایت» (همان: ۵)، «آن از حبوب خاک گلزار است و این قلوب پاک ابرار» (همان: ۵)، «البته این مریدان را خللی و ذللی و مجازاتی و مکافات از طرف ایشان میرسید» (همان: ۲۷).

تضاد: «و ذره ای افراط و تفریط در او روا مدار» (همان: ۱۳)، «که از اصل و فرع پربارند» (همان: ۵)، «اما معز و مذل و محیی و ممیت و معطی و مانع و ضار و نافع» (همان: ۷).

تکرار: «نخست با فاطمه گفت که ای قره عین من تکیه نکنی که من فرزند رسولم عمل صالح کن عمل صالح کن عمل صالح کن» (همان: ۱۸). «و گرنه او را درویش نشمرند و حقارت کنند و حقارت او حقارت پیر باشد و حقارت علی مرتضی بود و حقارت علی مرتضی حقارت محمد مصطفی بود و حقارت محمد مصطفی حقارت خدای تعالی بود» (همان: ۱۲۳).

کنایه: «که گفته‌اند از عرش تا فرش محمد را غلام چون حق متجلی شد» (همان: ۱۱)، «به حد خویش بایست تا

ایمان خود را بر باد ندهی» (همان: ۱۱)، «یعنی ذکر از پرده بیرون آوردی» (همانجا)، «گفت وقتی باشد که چوبی را سرخ گردانید» (همان: ۳۱).

انواع تشبیه

مجمل: «فاما این چنین سید در دو عالم کبریت احمر است» (همان: ۱۸).
مفصل: «آفتاب در آسمان همچو کشتی در بحر سیاحت میکند» (همانجا).
«و علماء ربانی که نجوم سپهر اسلامند، مردم را از شر این شیاطین الانس محفوظ میدارند و انفاس نورانی ایشان بمثابه شهب ثاقب پیوسته این مسترقان شریعت را هر جانی میرانند» (همان: ۷).
تشبیه بلیغ: «حمد خداوندی که زنده گردانید اراضی قلوب به باران عنایت - و بیرون آورده^۱ ازو حبوب رشد و هدایت - و بیاراست آن را به نخلستان معرفت - و زرستان محبت - و روان کرد در وی چشمه‌های حکمت» (همان: ۵).
«خار و خاشاک شکوک و شبهات» (همان: ۸). بر کشتزار افنده تخم سعادت ازلی دارند و بر اراضی اصل فطرت بذر محبت لم‌یزلی بکارند (همانجا). همچنین: زلال رسالت (همانجا)، فرات دلالت (همانجا)، خورشید قلب رسول (همان: ۱۳). بادیۀ غوایت و ضلالت (همان: ۱۴)، کاروان بشارت (همان: ۱۲۳). آئینه ایمان (همان: ۸۰).
تشخیص: «ای برادران آتش جوهر نورانی است از سودای گبران آتش‌پرست دودی سیاه در سینه آرزو و خورشید که تیر اعظم است از غصه خورشیدپرستان وقت غروب زردرو میشود به خوف آنکه فردا پیش کرسی قضا چه جواب خواهیم گفت؟» (همان: ۱۶). «سینه گندم از هیبت مولی تعالی بشکافت و درخت خرما که خلقت او از بقیۀ گل آدم است ... از هیبت ذوالجلال تخمش نیز از میان ترقید» (همانجا).

کاربرد فراوان شعر در میان نثر (از شعرهای سروده خود یا تضمین از شاعران دیگر): حدود ۶۰۰ بیت شعر در قالبهای تک‌بیت (فرد)، رباعی، مثنوی، قطعه، و غزل در سبع سنابل وجود دارد. اکثر این ابیات به گفته مؤلف، سروده اوست. همچنین ابیاتی از فردوسی، سعدی، مولوی و عطار نیز تضمین شده است. سروده‌های مؤلف از لحاظ ادبی و هنر شاعری، در سطح بالایی قرار ندارد؛ باوجوداین از نثر او بهتر است. برای نمونه به این ابیات توجه کنید:
گر نه تعریف حق به عقل رسد معرفت یافتن از دست محال
به مقامی که گم شود خورشید پرتو شمع عقل را چه مجال (همان: ۹۵)

بااینکه این ابیات غالباً در تکمیل عبارات پیش از خود و مناسب محتوای کلام آمده‌اند، فراوانی تعداد آنها میتواند موجب پیریشانی متن و ملال خاطر خواننده گردد.

سطح فکری

با توجه به موضوع این اثر، بدیهی است که مضامین مذهبی، اخلاقی و عرفانی در آن موج میزند که به برخی از مهمترین آنها در ادامه اشاره میشود.

خداشناسی: عبدالواحد بلگرامی در این اثر صوفیانه، بخشی از حقیقت الهی را بیان میکند و صفاتی از وی را برمی‌شمارد: «خدای تعالی واحد حقیقی است. شریکی و ضدی و ندی و شبهی و مثلی ندارد که گنجایش این

^۱. مق: آورد

چیزها در واحد عددی متصور است و در واحد حقیقی آن جمله را گنجایش نیست و او جسم نیست که جسم مؤلف باشد بدو جز یا زیاده و جوهر نیست که جوهر متحیز باشد در چیزی و عرض نیست فان العرض لایبقی زمانین عبارات و اشارات در بیان کُنه حق تعالی نرسد» (همان: ۷). «عبارات و اشارات در بیان کُنه حق تعالی نرسد و انکار و ابصار او را درنیاید که وجود خداوند تعالی از زمان و مکان سابق است و از صفت کیفیت و کمیت منزّه هرچه در اینها فرود آید واحد عددی باشد نه واحد حقیقی و اجماع کرده‌اند که صفات خداوند تعالی نیز جسم و جوهر و عرض نیست» (همانجا).

اشاره به عقاید فرقه‌های مختلف: «اجماع کرده‌اند به جواز رؤیت خدای تعالی به چشم سر در بهشت و در این مسئله معتزلی و زیدیه و خوارج مخالف است و رؤیت را منکر هستند و اجماع کرده‌اند» (همانجا).

ذکر آداب، مفاهیم و باورهای فرقه چشتیه: از آنجاکه بلگرامی پیرو فرقه چشتیه بوده است، آثار و نوشته‌های وی بسیار تحت تأثیر مبانی فکری این فرقه بوده است. «طریقت چشتیه به ناحیه چشت از توابع هرات خراسان منتسب می‌باشد. شجره طریقه چشتیه از طریق ابراهیم ادهم به امام باقر (ع) و از آن طریق به حضرت علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) می‌رسد» (هدایت، ۱۳۸۸: ۲۲۹). پیروان این طریقت، حنفی‌مذهب بوده و به ائمه عشق و ارادت زیادی داشتند. در ادامه به برخی از مصادیق آن در این اثر اشاره می‌شود:

خرقه‌پوشی: خرقه‌پوشی یکی از آداب و رسوم رایج تصوف است و فرقه‌ها و نحله‌های تصوف در دوره‌های مختلف تاریخ، همواره به این موضوع توجه داشته‌اند (علاء سجزی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). از این منظر مشایخ چشتیه برای خرقه و خرقه‌پوشی اهمیت بسزایی قائل بودند و آن را اصلی الهی میدانستند: «و کتاب نبشتند که من این جامه خلافت را از خود نفرستاده‌ام به فرموده خداوند تعالی و به فرموده رسول علیه الصلوه و السلام و به حکم اشارت پیران فرستاده‌ام. هیچ دغدغه به خاطر نکنید و این جامه را بپوشید که شما را مبارک است» (۴۵). «باید که طالبان صادق را خالصاً لله خرقه پوشانند از برای رونق دوکان مشیخت و نه به نیت ناموری و شهرت و العیاذ بالله منها طالب اگرچه مبتدی بود و در کمال طلب نرسیده باشد او را نیز خرقه پوشانیدن جایز است» (بلگرامی، بی‌تا: ۳۰). مرید و مرادی: چشتیه معتقد است مرید بدون مراد و پیر به هیچ وجه قادر نخواهد بود مراحل سیروسولوک را بپیماید؛ لذا داشتن پیر در این مسیر صعب و سخت برای مراد و سالک لازم و ضروری است. «در طریقت چشتیه، روی آوردن کسی به خدمت پیر و ابراز ارادت به او و در حلقه مریدانش درآمدن را تحکیم می‌گفتند. شیخ فریدالدین بر این نظر بود که فرمان شیخ همچون فرمان رسول خدا(ص) و مرید بایستی اطاعت کند» (علاء سجزی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). چشتیه معتقدند که «چو پیرت نیست پیر تست ابلیس» (بلگرامی، بی‌تا: ۲۱)، و «تا صدق ارادت مر مرید را پیش تقرب پیر به این پایه تا مرادی نرساند او را مرید حقیقی نتوان گفت» (همان: ۲۵).

اهمیت ذکر: از جمله ارکان اصلی و عملی در میان طریقت صوفیه ذکر است. ذکر در لغت به معنای یاد کردن، گفتن، بیان کردن، یادآوری، و به زبان جاری کردن در مقابل صمت و در اصطلاح عرفانی یاد کردن زبانی و قلبی خداوند است (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۱۶ - ۴۱۳). در فرقه چشتیه مراد و مرید مقید به فرایض و واجبات دینی و حتی مستحبات هستند و بر خود لازم میدانند پس از نماز ورد و دعا بخوانند. ذکر در این طریقت بصورت خفی و جلی و نفی و اثبات انجام میشود (آریا، ۱۳۸۶: ۸۳۳). بلگرامی هم در این باره آورده است: «پس در ذکر نفی و اثبات با ارادت خاص الخاص مشغول شود و گاه به ذکر ذات با ملاحظه و مفهوم مشغول ماند؛ چنانکه یک لهجه از ذکر نفی و اثبات خالی نماند» (بلگرامی، بی‌تا: ۳۲). چشتیه ذکر لاله‌الا الله را افضل اذکار میدانند که به دو صورت لاله (نفی) و الا الله (اثبات) صورت می‌گیرد. همچنین اذکار و اوراد دیگری در طریقت چشتیه انجام میشود: هفتاد مرتبه

خواندن حسینا الله و نعم الوکیل، شب‌هنگام ذکر آیه‌الکرسی و تسبیح حضرت زهرا^(س)، در سحر سه مرتبه ذکر قل انما بشر مثلکم تا پایان سوره کهف، هر گاه هم در شب بیدار شد، چهار بار صلوات بفرستد. پس از تهجد، ۳۶۰ بار یا حی و یا قیوم علاوه بر این ذکر الله و یا فتاح نیز بیان میشود (چشتی مودودی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۲۸). «اما الذکر و المراقبه اتفاق خواجگان چشت آنست قدس الله ارواحهم که طالب صادق را یک ذکر و یک فکری بس است و آن ذکر کلمه لا اله الا الله است که کل انواع ذکر درین کلمه داخل است و مراقبه خداوند تعالی را حاضر و ناظر دانستن و بر حرکات جوارح و مکنونات دل مطلع یافتن است» (بلغرامی، بی‌تا: ۳۲).

سماع: سماع به نوعی رقص صوفیه شامل چرخش بدن همراه با حالت خلسه برای اهداف معنوی گفته میشود (سجادی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). محمود کاشانی در این باره نوشته است: «شرط آنست که چون شخصی حاضر مجلس سماع شد، به ادب بنشیند و سکون و وقار، شعار و دثار ظاهر و باطن خود گرداند و اطراف بدن را از زواید حرکات و فضول افعال و اقوال مجموع و مضبوط دارد» (مصباح‌الهدایه: ۱۹۵). سماع پیشینه کهن تاریخی داشته و پس از اسلام موافقان و مخالفانی نیز پیدا نموده است. به عبارت دیگر سماع از حرکت درآمدن گروه شیفتگان تحت تأثیر آوای دف و نی و تنبور و شعرهای آهنگین است. «بیشتر مشایخ چشتیه سماع و وجد عارفانه را جایز دانسته و به آن پایبند بوده‌اند. تنها کسی از مشایخ چشتیه که سماع را مخالف سنت میپنداشت و در زندگی خود سماع نکرد، شیخ نصیرالدین محمود اوده‌ی مشهور به چراغ دهلوی بود» (آریا، ۱۳۸۶: ۲۱۵). «به تواتر خبر که در مجلس سلطان‌المشایخ سرودی و سماعی بسیار بودی؛ اگرچه سرود و سماع راه و روش جمله خواجگان چشت است» (بلغرامی، بی‌تا: ۳۷).

شریعت‌مداری: بنیان فکری و اندیشه عرفانی طریقت چشتیه براساس سنت و شریعت نهاده شده بود. در باورداشت مشایخ این فرقه اصلاح شخص تنها براساس سنتهای الهی ممکن بود: «و هر که از شریعت بیفتد گمراه گردد و مرد گمراه پیری را نشاید» (همان: ۲۷)، «فرمود که دو سه بار خواستم که او را بزخم چون او زره شریعت پوشیده است تیر من در او اثر نکرد» (همان: ۳۸).

باور به کرامات: از منظر مشایخ چشتیه، کرامات برای آنها امری لازم محسوب میشود. «کرامات همانطور که به همه معلوم است، برای ولی نشانه حصر و کمال او نیست؛ چه همانطور که بر پیامبر اظهار معجزه واجب است، بر ولی اخفا و ستر کرامت واجب و لازم است. با آن همه در چشت شریف مواردی تاریخی وجود دارد که نمایی از کرامات مشایخ چشت است» (چشتی مودودی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بلغرامی معتقد است طریقت را صد مرحله است که هفتمین مرحله آن کرامات است. «که نیک‌بختان مادرزاد را به غیر بیعت پیری و بی تربیت مرشدی اینچنین کرامات و مقامات بدست می‌آید. چنانکه دست تصرف بر لوح محفوظ نهادن و در هوا پریدن و از غیب خبر دادن و به آتش سوزان درآمدن و بر آب ایستادن و مرده را زنده کردن و زنده را به گور فرستادن و امثال ذلک» (بلغرامی، بی‌تا: ۳۵). «روزی آن درویش سجاده بر سر آب اندخت و بر آن ایستاده شد» (همان: ۴۱).

نتیجه‌گیری

«سبع سنابل» یکی از آثار میرعبدالواحد بلغرامی، عالم صوفی مشرب هندوستان، است. مقدمه کتاب به نثر مصنوع نوشته شده است؛ نثری مسجع و آمیخته با عبارات و واژه‌های عربی. نویسنده از عبارات عربی بسیار استفاده کرده، چه آیاتی که در متن بکار رفته و وی به طریقی درصدد تأویل و تفسیر آنها برآمده و چه عبارات، ترکیبات و جمله‌های عربی که از بسامد بالایی برخوردار میباشند. ولی ادامه متن از نثری ساده و روان برخوردار است، اگرچه

بسامد واژه‌ها و ترکیبات عربی در آن بالاست، ولی ساده‌نویسی و سبک دوره سامانی در آن نیز مشهود است. نویسنده کتاب را تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی نوشته و عربی‌مآبی در آن بچشم می‌خورد. از لحاظ فکری بیش از هر چیز، آداب و باورهای طریقت چشتیه، از جمله سماع، چله‌نشینی، ذکر، و خرقة پوشی را در خود دارد و آداب و رسوم این فرقه را ذکر کرده است. از نظر ادبی، این اثر در سطح بالایی قرار ندارد و بجز دیباچه، بندرت با مصادیق صنایع ادبی برخورد می‌کنیم. باوجود این او از انواع کنایه، تشبیه، جناس، سجع، تکرار، و تضمین بهره برده است. بیش از هر آرایه‌ای، تشبیه بلیغ در این اثر بسامد دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج استخراج شده است. آقای دکتر محمدهادی خالق‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم عفت جلالی سروسنانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدرضا معصومی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ala'a Sajzi, Amir Hassan. (2011). Benefits of Fuayd: Conferences of Hazrat Khajeh Nizamuddin Olia, edited by Towfiq Sobhani, Tehran: Erfan.
- Aria, Gholam Ali. (2007). Cheshtieh, Encyclopedia of the Islamic World, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
- Azad Belgrami, Maulana Mir Gholam Ali. (1971). Math al-Karam, by the efforts of Sheikh Shams al-Haq, Pakistan, Lahore: School of Revival of Eastern Studies.

- Badani, Abdul Qadir ibn Muluk Shah. (2000). Selected Histories, with introduction by Towfiq Sobhani, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Belgrami, Mir Abdul Wahed. (ND). Sab'e Sanabel, Library of the Islamic Consultative Assembly (manuscript).
- Cheshti Mawdudi, Seyyed Ahmad Shah. (2010). History of Cheshti and the elders of Cheshtia and their cultural services in the continents of the world, Afghanistan: Information and Culture.
- Kashani, Izz al-Din Mahmoud. (2009). Mesbah al-Hedayeh and Meftah al-Kefayeh, edited by Jalaluddin Homyai, Tehran: Homa.
- Khawaja Abdul Rashid. (1968). Note on Punjab Poets, Pakistan: Iqbal Academy.
- Kiani, Mohsen. (1990). History of the monastery in Iran, Tehran: Tahoori.
- Sajjadi, Zia-ud-Din. (2005). An Introduction to the Foundations of Mysticism and Sufism, Tehran: Samt.
- Sediq Hassan Bahador, Seyed Mohammad. (2007). Candles of the Association, edited by Mohammad Kazem Kahdavi, Yazd: Yazd University Publishing Center.
- Shamisa, Sirus. (2001). Generalities of Stylistics, Tehran: Ferdows.

فهرست منابع فارسی

- آریا، غلامعلی (۱۳۸۶)، چشتیه، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- آزاد بلگرامی، مولانا میرغلام علی (۱۹۷۱)، مآثر الکرام، به سعی و اهتمام شیخ شمس الحق، پاکستان، لاهور: مکتبه احیاء العلوم الشرقيه.
- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹)، منتخب‌التواریخ، با مقدمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بلگرامی، میرعبدالواحد (بی‌تا)، سبع سنابل، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (نسخه خطی).
- چشتی مودودی، سید احمدشاه (۱۳۸۹)، تاریخ چشت و مشایخ چشتیه و خدمات فرهنگی ایشان در قاره‌های جهان، افغانستان: اطلاعات و فرهنگ.
- خواجه عبدالرشید (۱۳۴۶)، تذکره شعرای پنجاب، پاکستان: اقبال آکادمی.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- صدیق حسن بهادر، سیدمحمد (۱۳۸۶)، شمع انجمن، تصحیح محمدکاظم کهدویی، یزد: مرکز انتشارات دانشگاه یزد.

علاء سجزی، امیرحسن (۱۳۹۰)، فواید الفؤاد: ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: عرفان.

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۸)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
کیانی، محسن (۱۳۶۹)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: طهوری.

معرفی نویسندگان

عفت جلالی سروستانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

(Email: jalalisarvestani@gmail.com)

محمد هادی خالقی‌زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: m.h.khaleghzadeh@iauyasooj.ac.ir)

محمد رضا معصومی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(Email: masomi2525@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Effat Jalali Sarvestani: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

(Email: jalalisarvestani@gmail.com)

Mohammad Hadi Khaleghzadeh: Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

(Email: m.h.khaleghzadeh@iauyasooj.ac.ir : Responsible author)

Mohammad Reza Masoumi: Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

(Email: masomi2525@gmail.com)